باسمه تعالی

درس شماره26

۹/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - در دوران امر میان عموم افرادی و عموم احوالی کدام مقدم است؟

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**اگر در جایی علم اجمالی داشته باشیم که یک مخالفت واقعی رخ داده یا نسبت به عموم یا اطلاق افرادی یا نسبت به عموم یا اطلاق احوالی یا ازمانی آیا یکی از اینها مقدم هست یا مقدم نیست؟**

خب سؤالی که شما طرح کردید من را وادار می‌کند یک بار دیگر اصل صورت مسئله را عرض کنم ببینید بحث ما این هست که فرض کنید یک «أکرم العالم» داریم یقین داریم که زید در روز شنبه از تحت «أکرم العالم» خارج است نمی‌دانیم اصلاً زید مشمول «أکرم العلماء» بوده یا نبوده؟ اگر مشمول «أکرم العلماء» باشد باید بگوییم که اطلاق احوالی «أکرم العالم» نسبت به زید مشمول زید نیست چون یقین داریم که زید در روز شنبه وجوب اکرام ندارد اطلاق احوالی نسبت به زید وجود ندارد خب اگر نه از اول تخصیصاً خارج شده باشد این تخصیص باعث می‌شود که دیگر اطلاق احوالی موضوعاً موضوع نداشته باشد چون موضوع اطلاق احوالی آن شیئی هست که مشمول عام باشد یعنی ما در واقع کأنّ دو تا دلیل داریم یک دلیل می‌گوید که «کل عالم یجب اکرامه» یک دلیل دیگر می‌گوید «کل من وجب اکرامه، وجب اکرامه دائماً» پس اگر اطلاق افرادی شامل زید نشود اصلاً داخل در این عام دوم نیست خب اینجا یک بیان این بود که اینجا ما می‌دانیم یک تخصیصی وارد شده این تخصیص نمی‌دانیم به آن قضیه اول هست؟ که «کل عالم وجب اکرامه» یا به قضیه دوم که «کل من وجب اکرامه وجب اکرامه دائماً» نسبت به این هست و هیچ یک از اینها بر دیگری ترجیح ندارد خب اینجا پاسخی که داده می‌شد این هست نسبت به «کل عالم یجب اکرامه» این شک در مراد است چون نمی‌دانیم آیا این زید عالم را شامل می‌شود

یا زید عالم را شامل نمی‌شود؟ اما دلیل دوم اینکه می‌خواهید به اطلاق احوالی تمسک کنید اصلاً اصالة الاطلاق احوالی اینجا مجرا ندارد چون ما می‌دانیم که اطلاق احوالی اینجا وجود ندارد یا تخصیصاً وجود ندارد اگر زید وجوب اکرام داشته باشد و داخل در موضوع باشد تخصیصاً اکرام ندارد اگر زید وجوب اکرام نداشته باشد تخصصاً اطلاق احوالی نیست پس نسبت به اطلاق احوالی شک در مراد نداریم حتماً‌اطلاق احوالی زید را نگرفته پس بنابراین این دوتا اصل در عرض هم نیستند یک اصل‌شان اصل معتبر هست اصالة الاطلاق نسبت به اطلاق افرادی. یک اصل، اصل معتبر نیست اصالة الاطلاق نسبت به اطلاق احوالی. پس این دوتا را نباید با همدیگر مقایسه کرد خب این اصل بحث هست پس بنابراین داخل در همان بحث می‌شود جزء مصادیق این بحث است.

پرسش: در اطلاق احوالی‌اش ... پاسخ: بله در اطلاق احوالی‌اش دیگر آن طرفش که نیست. بحث این است که این دوتا یکی‌شان اصل معتبر است یکی‌شان اصل غیر معتبر است که خب آنجا‌ها بحث به تناسب این مطلب را مطرح می‌کردیم که اصلاً دوران امر بین تخصیص و تخصص این است که اعتبار ندارد چون در این موارد کاشفیت وجود ندارد؟ یا کاشفیت وجود ندارد این کاشفیت معتبر نیست؟ یعنی این کاشفیت چون تمام العله نیست جزء دیگر علت وجود ندارد ما می‌گفتیم که کاشفیت وجود دارد ولی آن کاشفیت معتبر نیست خب بحث این بود که آیا تعارض یک اماره با اماره دیگری که غیر معتبر است باعث می‌شود که کشف آن را از بین ببرد نمی‌شود این بحثها خب این بحث را حالا آن اصل صورت مسئله، یکی دو جای دیگر هم این بحث مطرح شده من همین طوری در اجود التقریرات جلد دو،‌صفحه 274 همین مبحث هست یک جایی که خیلی بحث مهمی مطرح شده در مباحث الاصول آقای حائری در حاشیه‌اش اشاره می‌کند به این بحث به اینکه مرحوم آقای صدر در کتابهای مختلفش دیدگاه‌های مختلف داشتند نظراتشان فرق کرده بالا پایین شده در شرح عروه یکجا در مباحث الاصول، قسم ثانی، ج4، ص86؛ یک بحث مفصلی دارد که این بحث قابل توجه است که در ضمنش

به مباحث دیگر آقای صدر هم ارجاع می‌دهد یکجایی در شرح عروه چی گفتند در جاهای مختلف چی گفتند این مبحث، مبحث مهمی است که ملاحظه بفرمایید ما در موردش صحبت می‌کنیم.

پرسش: همان بحث دیروز؟ پاسخ: بله همان بحث دیروز

خب رسیدیم به اینجا که حاج آقا می‌فرمودند که حتی ما اصالة العموم را هم اماره بدانیم مجرد اینکه دیگر دوران امر بین تخصیص و تخصص در این مواردی که شک بین این هست که آیا اطلاق افرادی تخصیص خورده یا اطلاق ازمانی تخصیص خورده؟ اینها بین‌شان تعارض وجود ندارد باید بگویید اطلاق افرادی این فرد را می‌گیرد و اطلاق ازمانی را کنار بگذارید در نتیجه در آن بحث معروفی که

پرسش: اطلاق افرادی یا ازمانی؟ پاسخ: اطلاق ازمانی را بگذاریم کنار، اطلاق افرادی را بگویید شامل می‌شود اطلاق ازمانی، ازمانی یا احوالی یکی است آن خیلی من گاهی اوقات احوالی تعبیر می‌کنم یا ازمانی نکته‌اش تفاوت خاصی ندارد

بنابراین در آن بحث معروفی که ما می‌دانیم عام در یک زمان خاص از تحت آن یک فردی خارج شده آیا بعد از آن زمان می‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم یا نمی‌توانیم تمسک کنیم؟ یا به استصحابات مخصص تمسک کنیم؟ آن بحثها که هست حاج آقا می‌فرمودند که در آنجا دیگر این شبهه‌ای که ما یقین داریم که یک تخصیصی اینجا وارد شده نمی‌دانیم آن تخصیص به اطلاق افرادی هست یا به اطلاق ازمانی است؟ آن نمی‌آید باید بگوییم زید مشمول «أکرم العام» هست در آن زمان خاص از تحت اطلاق ازمانی خارج شده و حالا اینکه در بعد از آن زمان می‌توانیم تمسک کنیم یا بعد از آن زمان نمی‌توانیم تمسک کنیم بستگی دارد به اینکه زمان مفرِّد باشد مفرِّد نباشد آن بحثهایی که در آن بحث مطرح هست بنابراین مدل بحث فرق می‌کند. خب اینجا یک بحثی مطرح می‌شود آن این است

که من سابق این بیانی که حاج آقا در شبهات حکمیه استصحاب جاری نمی‌شود را از مصادیق همین قاعده ذکر می‌کردند می‌گفتند که ادله استصحاب یک اطلاق افرادی دارد یک اطلاق احوالی دارد به حسب ظاهر بدوی،‌اولاً اطلاق افرادی‌اش می‌گوید هم شبهات حکمیه و هم شبهات موضوعیه در استصحاب جاری می‌شود این اطلاق افرادی است «کل شبهة مسبوقة بالیقین السابق فهی مجریً للاستصحاب سواءٌ کان شبهة موضوعیة أم شبهة حکمیة» ولی این یک اطلاق احوالی هم دارد که مجرای استصحاب بودنش هم قبل از فحص هست هم بعد از فحص هست ما در شبهات حکمیه یقین داریم که قبل از فحص استصحاب جاری نمی‌شود اجرای استصحاب اگر اجراء بشود بعد از فحص هست والّا قبل الفحص جاری نمی‌شود خب ما می‌گفتیم که بنابراین ما می‌دانیم که اینجا یک تخصیصی وارد شده یا تخصیص به آن عموم ازمانی است یا به عموم افرادی است یا از اول ادله استصحاب اینکه گفته «کل شبهة» مراد «کل شبهة موضوعیة» بوده بنابراین اینکه شبهه حکمیه قبل از فحص در آن استصحاب جاری نمی‌شود به خاطر اینکه اصلاً شبهه حکمیه مجرای استصحاب نیست پس نسبت به اطلاق ازمانی هیچگونه تخصیصی وارد نمی‌شود یک بیان دیگر این هست که نه بگوییم شبهه حکمیه هم شامل ولی نسبت به شبهه حکمیه ادله آمده آن را مقید کرده گفته قبل از فحص جاری نمی‌شود خب طبق اصل باید بگوییم بعد از فحص جاری می‌شود اینجا در واقع بنابراین همین شک باعث می‌شود که ما نتوانیم نسبت به شبهات حکمیه استصحاب را جاری کنیم شک داریم اطراف علم اجمالی هست و این علم اجمالی باعث می‌شود که هر دو اصل اعتبار بیافتند این تقریبی بود که من برای کلام حاج آقا می‌کردم که استصحاب در شبهات حکمیه را ایشان جاری نمی‌دانند با این بیانی که اخیراً گفتیم اشکال در این تقریب روشن می‌شود اشکال این تقریب این است که این دوتا اصل در عرض هم نیستند با همدیگر متعارض نیستند نسبت به اطلاق افرادی شک در مراد هست نسبت به اطلاق احوالی شک در کیفیت اراده هست اینها با همدیگر تعارض نمی‌کنند نتیجه بحث این است که شما باید بگویید که استصحاب در شبهات حکمیه جاری ولی قبل الفحص خب تقیید خورده این قسمتش

از تحتش خارج شده بنابراین از تحتش که خارج شده باشد هیچ چیزی ندارد به اصطلاح مشکلی در این بحث نیست پس چطور شما می‌گویید استصحاب در شبهات حکمیه جاری نیست؟ خب اینجا در پاسخ این مطلب اشاره به یک نکته‌ای هست که ... در بحث اینکه آیا در عام هم احتیاج به مقدمات حکمت هست یا نه؟ یک بحثی هست که مرحوم آخوند در کفایه به عنوان یک احتمال ذکر می‌کند و مرحوم نائینی آن را تقویقت می‌کند حکمش می‌کند آن بحث این است که آیا در عام هم اجرای مقدمات حکمت لازم هست یا لازم نیست؟

پرسش: الفاظ عام ... پاسخ: نه در مواردی که لفظ عام وجود دارد «کل عالمٍ» به اینجا اینها می‌گویند که «کل عالمٍ» کل وضع شده برای افاده استغراق ما یراد من المدخول اما اینکه مراد از عالم چیست؟ این کل به او ربطی ندارد عالم می‌تواند چون به نحو لا بشرط اخذ شده هم می‌تواند مراد جنس علی اطلاقه باشد هم می‌تواند قسم خاصش مراد باشد ما باید در مدخول ادوات عموم مقدمات حکمت را جاری کنیم مطلق بودن مدخول را استفاده کنیم تا بعد کل بیاید آن ادواتی را که مطلق هست تعمیم بدهد والّا مجرد اینکه کل دالّ بر استغراق هست کافی نیست برای استفاده عمومیت حکم برای جمیع حصص و اصناف مختلف مدخول. این بیانی هست که مرحوم آخوند مطرح فرمودند و بحث را دنبال کردند و مرحوم نائینی این را پذیرفتند و این را مطرح کردند خب آنجا حاج آقا یک توضیحی دارند که من با یک مقدار افزودنی این توضیح را ذکر می‌کنم آن این است که در عبارت «کل عالم یجب اکرامه» اینکه ما از عالم یک صنف خاصی اراده کنیم به چند شکل متصور هست یکی اینکه عالم را از باب مجاز در کلمه استعمال کنیم در صنف خاصی مراد از عالم مثلاً عالم عادل باشد این یک قسم است یک جور دیگر این هست که تقدیر بگیریم بگوییم عالم مراد همان عالم هست ولی یک کلمه‌ای اینجا مقدر بوده و حذف و ما یعلم جائزٌ در واقع آن چیزی که مدخول کل هست کلمه عالم و آن کلمه مقدّر با همدیگر هست آن مجموع لفظی که مذکور هست و لفظی که مقدّر هست این مجموعه مدخول کل هست این هم یک جور

است. یک جور دیگر این هست که نه عالم را بگوییم مراد همان تقدیری هم در کار نیست مجاز در اسناد قائل بشویم بگوییم حکم وجوب اکرام برای بعضی از علماء بوده که آن علمای عادل هست ولی ما مجازاً حکمی که برای بعضی هست به کل جنس می‌خواهیم نسبت بدهیم مجازاً، از باب مجاز در اسناد. «أنبت الربیع البقلة» این در واقع مجاز در اسناد هست. ولی هر سه این احتمالات مخالف اصل است. اصل عدم تجوّز در کلمه هست اصل عدم تقدیر است یا بفرمایید اصالة الحقیقة که نافی مجاز در حذف است اصل عدم تجوّز در اسناد هست همه اینها اصول لفظیه‌ای وجود دارد که عقلاء بر آن اتفاق دارند و اینها را نفی می‌کنند پس دیگر احتیاج به اجرای مقدمات در مدخول نیست خب حالا سؤال می‌شود در موارد مطلقات دیگر پس برای چی شما مقدمات حکمت جاری می‌کنید؟ «أوفوا بالعقود» مقدمات حکمت جاری می‌کنید می‌گویید نقش مقدمات حکمت چی هست؟ پاسخ مطلب این هست که جمله حملیه اگر با سور همراه باشد وضع شده برای قضیه مهمله. وقتی گفتیم «الانسان واجب الاکرام» است این قضیه مهمله است قضیه مهمله هم با جزئیه سازگار است هم کلیه، «الانسان واجب الاکرام» هم در صورتی که وجوب اکرام در مقام ثبوت روی بعضی از انسانها رفته صادق است هم در جایی که وجوب اکرام در مقام ثبوت روی همه علماء رفته باشد صادق است این قضیه حملیه فقط به نحو قضیه مهمله است و از اینکه آن قضیه ثبوتیه به نحو کلیه است یا جزئیه است ساکت است. برای اینکه این قضیه مهمله از اهمال خارج بشود دو راه وجود دارد یک راه این هست که سور لفظی آورده بشود حالا سور لفظی یک موقعی سور کلیت است کل عالمٍ، یکجا سور جزئیت بعض العلماء یجب اکرامهم، یک راه دیگر هم وجود دارد در جایی که می‌خواهیم کلیت را افاده کنیم و آن سکوت هست سکوت به برکت بنای عقلاء یعنی دلالت عقلاء به همان مقدمات حکمت تعبیر می‌کنند آن کافی هست برای افاده عام بودن حکم آن کفایت می‌کند بنابراین اگر ما بخواهیم جزئی بودن آن قضیه ثبوتیه را بیان کنیم باید حتماً دالّ لفظی بیاوریم سکوت برای افاده این معنی کفایت نمی‌کند ولی اگر بخواهیم کلی بودن آن قضیه ثبوتیه را اثبات کنیم می‌توانیم کل بیاوریم که دالّ لفظی است

می‌توانیم سکوت کنیم که سکوت یک دلالت عرفیه دارد بر تعمیم و مقدمات حکمت مفادش این است در نتیجه مقدمات حکمت مدلولش با مدلول ادوات عموم هیچ فرق ندارد هر دو یک چیز را می‌رسانند و این خیلی مهم است که اصلاً بسیاری از تحلیلهایی که مرحوم شهید صدر در خیلی از بحثها، آن نمی‌دانم اطلاق از باب رفض القیود است و ... اطلاق اصلاً به رفض القیود و این حرفها کار ندارد اطلاق دالّ بر کلی بودن آن قضیه است آن رفض القیود و امثال اینها آنها به مناط همان چیزهای لفظیه، اصول لفظیه آنها نفی می‌شود شهید صدر، اگر مراجعه بفرمایید در پاسخ به کلام مرحوم نائینی شبیه همین عرضهایی که ما داریم دارد و من تعجب می‌کنم که ایشان با وجود اینکه کلام مرحوم نائینی را می‌خواهد ردّ کند با همین بیانات ردّ می‌کند چطور بعداً در تحلیل مقدمات حکمت می‌آید یک جور دیگر مشی می‌کند لازمه آن بحثهایی که آنجا ایشان مطرح کردند برای ردّ کلام مرحوم نائینی این است که در بحث مقدمات حکمت این طور دیگر مشی نکند. حالا اینها بحثهایی هست که در جای خودش هست.

این چکیده از بحث مقدمات حکمت بود حالا تفصیلی این دارد که اصلاً مفاد اسم جنس است لا بشرط قسمی مقسمی و اینها یعنی چی؟ آنها خیلی بحثهای ریزه‌کاریهایی که دارد من نمی‌خواهم وارد آن بحثها بشوم به همین مقدار به اینجا اکتفاء کنم.

پس بنابراین اگر ما نخواهیم مقدمات حکمت را جاری کنیم در مدخول باید در سه مرحله اصالة الاطلاق یا اصالة الحقیقة‌جاری کنیم اصالة الحقیقة‌ای که نافی مجاز در کلمه است اصالة الحقیقة‌ای که نافی مجاز در حذف است اصالة الحقیقة‌ای که نافی مجاز در اسناد است. همه این اصالة الحقیقة‌ها شرط اجرایشان این هست که قرینه بر خلاف وجود ندارد اگر در جایی ما قرینه بر خلاف داشته باشیم آن اصالة الحقیقة جاری نمی‌شود دیگر. گاهی اوقات حاج آقا فرمایششان در بحث شبهات حکمیه این است عدم جریان استصحاب در شبهات حکمیه، ایشان می‌فرمایند که با توجه به اینکه در شبهات حکمیه فحص لازم است و ادله

استصحاب در خود همان ادله استصحاب تصریح می‌کند که استصحاب قبل از فحص هم جاری است تصریح می‌کند که این اصلی که هست قبل از فحص هم جاری است ایشان می‌فرمایند همین به منزله قرینه تلقی می‌شود برای اینکه این موضوعی که ادله استصحاب به آن ناظر بوده موضوع شبهات موضوعیه بوده البته بخواهم تقریبش را نفی‌تر و دقیق‌تر ذکر بکنم علی القاعده ایشان بیانشان این هست که ولو تصریح به قید شبهه موضوعیه نشده ولی این به منزله قرینه لبّیه است بر تقدیری که اینجا وجود دارد یعنی کأنّ گفته شده باشد گفته «لا تنقض الیقین بالشک» ولی این یقین فی الشبهات الموضوعیة کأنّ این قید

پرسش: ... پاسخ: به خاطر نه موارد به خاطر همین که به اصطلاح در قبل از فحص اجرا نمی‌شود نه آنها مؤیدات است مؤیدش هم این است که تمام موارد استصحاب، موردی که روایات اجراء کرده شبهات موضوعیه است آن مؤید قضیه است ولی اصل قضیه این است که در خود همان روایت می‌گوید که آیا لازم هست من فحص کنم بعد استصحاب جاری کنم؟ می‌گوید نه لازم نیست. پس موضوعش

پرسش: ... ما یقین داریم از آن طرف هم نص روایت پاسخ: نص خود روایت هست. حالا این را البته باید

پرسش: نص اطلاق نیست که بشود ... پاسخ: در واقع ایشان می‌خواهند بگویند که عدم جریان استصحاب قبل از فحص در شبهات حکمیه از یک طرف و تصریح این روایت بر اینکه این استصحاب، استصحابی هست که قبل از فحص هم جاری می‌شود خودش کاشف بر این هست که این استصحاب مربوط به شبهات موضوعیه است و این را هم داشته باشید خب ممکن است شما بگویید که این در بعضی از ادله فقط فحص را مطرح کرده در همه ادله فحص را مطرح نکرده به اطلاق ادله دیگر ما تمسک می‌کنیم ایشان استظهارشان این است که این ادله را کنار هم که بگذاریم این طوری به نظر می‌رسد عرف اینها را یک مناط وحدانی برایش قائل هست نه اینکه در آن روایتی که فحص را مطرح کرده یک مناط

برای جریان استصحاب وجود دارد که مناط مضیقی است در خصوص شبهه موضوعیه هست در سایر ادله استصحاب در شبهات حکمیه یک مناط اوسع وجود دارد که هم شبهات موضوعیه را می‌گیرد هم شبهات حکمیه را. استظهار می‌کنند که عرفاً اینها که کنار هم قرار داده می‌شوند حکم ثبوت‌شان اطلاقاً و تقیداً و سعتاً و ضیقاً یکجا فهمیده می‌شود یک مفاد فهمیده می‌شود

پرسش: حاج آقا این بیانی که الان شما فرمودید که شما مترتب بر آن تردید بین اطلاق احوالی ... پاسخ: همان را دارم می‌گویم که دیگر به آن بحثها مربوط نیست

از اول یا ما می‌خواهیم بگوییم به منزله قرینه هست برای تقیید یا لا اقل قدر متیقن هست و باعث اجمال می‌شود این طور نیست که از اول ما یقین داشته باشیم یعنی ظهور داشته باشد دلیل در تعمیم با توجه به آن قرینه‌ای که وجود دارد یعنی احتمال قرینیت متصل کأنّ می‌دهیم حالا این طوری تعبیر بکنم در واقع آن ... حالا این طوری تعبیر بکنم ببینید یک قاعده عقلائی هست که شرعاً هم آن قاعده ممضاة هست و ادله شرعیه هم بر او اقامه شده آن این است که در شبهات حکمیه فحص لازم نیست لزوم تعلّم، لزوم تعلّم یک قاعده عقلائی هست که آن روایاتی هم که لزوم تعلّم را دارد به همین ارتکازی بودن قاعده تمسک شده که می‌گوید روز قیامت اگر از کسی که گناه کرده سؤال کنند چرا گناه کردی؟ اگر گفت می‌دانستم می‌گویند چرا عمل نکردی؟ اگر می‌گفت نمی‌دانستم می‌گویند چرا یاد نگرفتی؟! فتلک الحجة البالغة. این معنایش این است ارتکاز عقلائی، عقلی حالا هر جور تعبیر می‌خواهید بکنید یک ارتکازی در اذهان انسانها هست که انسان نمی‌تواند به مجرد ندانستن احتجاج کند بگوید نمی‌دانسته خب باید می‌رفته یاد می‌گرفته این ندانستن عذر نیست. خب خود همین قانون که مربوط به شبهات حکمیه است و مربوط به ندانستن و امثال اینهاست خود همین قانون به منزله یک قرینه متصله برای روایات استصحاب هست حالا یا صالحٌ للقرینیة هست یا بگویید قرینه بالفعل است یا صالحٌ للقرینیة هست.

پرسش: بالاتر از این ... پاسخ: نه بحث همین است می‌خواهم بگویم که در خود آن روایات آن روایاتی که می‌گوید هلّا تعلمت؟ آنکه متصل به روایات استصحاب نیست

پرسش: بله ولی اینها در خود روایات استصحاب بعضی‌ها‌یش این طوری است که می‌گوید فحص لازم نیست ... پاسخ: می‌گوید فحص نیست ولی در شبهات حکمیه فحص لازم است چی؟ این را می‌خواهم بگویم اینکه در شبهات حکمیه فحص لازم هست آن یک قرینه ارتکازیه است و آن قرینه ارتکازیه که در کنار این روایات استصحاب قرار می‌گیرد آن روایتی که می‌گوید فحص لازم نیست در استصحاب بشود اقتضاء می‌کند که آن موضوع، یا ظهور می‌رود که شاید هم روشن‌تر این باشد که بگوییم ظهور می‌‌دهد، ظهور می‌دهد در اینکه مراد خصوص شبهات موضوعیه هست یا لا اقل ظهور در تعمیم از آن استفاده نمی‌شود

پرسش: آنهایی که ندارد پاسخ: نه آنهایی که دارد هم هست

پرسش: آنهایی که دارد دیگر ... پاسخ: نه بگوییم که ظهور دارد ولی مثلاً تقیید شده یعنی بحث سر این هست که از اول این شبهات موضوعیه را می‌خواسته بگوید یا نه شبهات حکمیه را می‌خواسته بگوید این قسمتش کأنّ تقیید شده این خیلی مستبعد است یعنی می‌خواهم عرض کنم که کسی

پرسش: یعنی در خصوص استصحاب شبهات حکمیه فحص لازم ندارد این طور است؟ ... پاسخ: نه آنکه مسلم فحص لازم دارد آن هم بحثی نیست نه بحثم این هست که شخصی بگوید ظهور دارد ولی این ظهور نسبت به شبهات حکمیه تخصیص خورده آن تیکه دوم روایت اینها همه مستبعد است

پرسش: البته این هم باشد باز ... یعنی در شبهات حکمیه دیگر نمی‌شود استصحاب کرد ... پاسخ: بله نمی‌شود استصحاب کرد

پرسش: ولو اینکه ظهور اولیه‌اش ثابت باشد ... پاسخ: نه می‌گوید که آن روایتی که می‌گوید «فهل علیّ إن شککت» این قسمتی که دوباره سؤال می‌کند در بعضی موارد استصحاب است یعنی روایت دو قطعه دارد یک قطعه می‌گوید الاستصحاب جاریٍ یک قطعه می‌گوید الاستصحاب غیر مشروطٍ بالفحص. یک کسی ممکن است این طور مدعی بشود که آن قسمتش اطلاق دارد این قسمتش که گفته استصحاب غیر مشروطٍ بالفحص این قسمت دومش مختص به شبهات موضوعیه و مجرد اینکه این قمست دوم ... اینها خیلی مستبعد است اصل حالا استخدام تعبیر بکنید هر چی تعبیر بکنید بگویید که به اصطلاح نمی‌دانم در مرحله مراد جدی تخصیص، حالا بیانات مختلف چیز

پرسش: ... وقتی که وجوب فحص در شبهات حکمیه را قرینه متصله فرض کردید یا قرینه لبیّه گرفتید دیگر وقتی که عاقل این حکم را ببنید دیگر اطلاق برایش نمی‌بیند پاسخ: خب همین را من می‌گویم من می‌خواهم بگوید که اصل چیز این هست که

پرسش: ... اصلاً نسبت که شبهات حکمیه اصلاً احتمال فحص را نمی‌دهد که بگویید احتمال فحص منافات دارد با عدم فحصی که در ذیل است اصلاً منافات ایجاد نمی‌شود؟ پاسخ: یعنی چی؟

پرسش: یعنی وقتی که می‌داند در شبهات حکمیه فحص لازم است وقتی این قانون را به او بدهید که مثلاً «لا تنقض الیقین ... پاسخ: یعنی می‌گوید آن هم شامل می‌شود؟

پرسش: نه می‌گوید این شبهات حکمیه را شامل می‌شود اما فحص ... پاسخ: نه نشد نشد می‌گویید شامل می‌شود ولی بدون فحص! این طور که نیست که!

پرسش: شامل می‌شود ولی بعد از فحص ... پاسخ: این، این طوری هم می‌فهمد؟

پرسش: اگر آن ذیلها نبود می‌فهمید ... پاسخ: این طوری می‌فهمید که شامل می‌شود آن هم شامل می‌شود بعد از فحص؟! یا اینکه نه از اول شک دارد می‌کند؟ من که می‌خواهم بگویم اصلاً ظهور می‌دهد که از اول شبهات موضوعیه است

پرسش: به خاطر آن ذیلهاست دیگر ... پاسخ: ولو به خاطر آن ذیلها حالا بحث

پرسش: اگر ذیل هیچ جا نبود ... پاسخ: اگر هیچ جا نبود که مشکل نداشت شامل می‌شد ولی بحث این است که در آن روایت ولو به خاطر آن ذیل ما می‌گوییم که یا اصلاً این ناظر به شبهات موضوعیه است این روایت اصلاً از اول شبهات حکمیه را شامل نمی‌شود یا نه در اینکه آیا از اول موضوع شبهات موضوعیه است یا موضوع اعم از شبهات حکمیه است یا موضوعیه است دلیل مجمل است حالا یا بگوییم دلیل در خاص دارد یا دلیل مجمل است علی أی تقدیر این چیزش یکسان است در اینکه نسبت به شبهات حکمیه حجیّت ندارد بحث این است یعنی در واقع این بیاناتی که حاج آقا دارند داخل در مصادیق آن بحث نیست من عرضم این است نیازی نیست این را داخل در مصادیق آن بحث بگیریم که آن اشکال به آن است که در دوران امر اطلاق احوالی یا تخصیص اطلاق ازمانی اگر ما گفتیم که حتماً باید اطلاق افرادی را بگیریم یا این دوتا را معارض نگیریم کلام حاج آقا چیز می‌شود این کلام مبنایش چیز دیگری است اینکه من آن را تطبیق می‌کردم آنها تطبیق ماست خود حاج آقا چنین تصریحی نمی‌فرمودند من به این بیان، این بیان را تطبیق می‌کردم و از مصادیق آن قاعده این را ذکر می‌کردم نه این از مصادیق این قاعده است آن قاعده را هم قبول نکنیم در جای خودش آن بیان، حالا کسی قبول بکند یا قبول نکند یک بحث دیگر است آن بحث در جای خودش که حاج آقا می‌فرمایند که اینجا ظهور از ادله ندارد آن دلیلی که به اصطلاح فحص در خودش ذکر کرده که آن اصلاً چیز ندارد و عرف هم این ادله کنار هم قرار بگیرد یک مفاد از آن می‌فهمد مفاد متفاوت از اینها نمی‌فهمد وقتی این دوتا چیز شد بنابراین نسبت به شبهات حکمیه ما اثباتاً دلیلی بر ثبوت استصحاب در شبهات حکمیه نداریم این بیان است این بیان هر چی باشد حالا قبول بکنیم قبول نکنیم

نکاتش نکات دیگری هست غیر از نکات مربوط به دوران امر بین تخصیص و تخصص است حالا منهای آن حالا بحث گذشته فقط یک نکته را اینجا ضمیمه بکنم که در آن بحث دوران امر بین تخصیص و تخصص یک تنبیهی انسان، نکته‌ای باید مورد توجه‌اش باشد آن این است که آیا عدم شمول عام نسبت به یک فرد در یک زمان خود این عرفاً می‌تواند قرینه باشد که اصلاً این فرد از اول مشمول آن عام نبوده؟ گاهی اوقات ممکن است ما بگوییم که خود همین که این عام این فرد را نمی‌گیرد این عام در این زمان این فرد را نمی‌گیرد این خودش یک قرینه‌ای باشد برای تقیید آن اطلاق افرادی من اول ...

پرسش: بسته به اینکه ... پاسخ: بستگی دارد که فرد ظاهر باشد فرد ظاهر نباشد آن زمانی که خارج شده آن زمان چقدر خارج شده باشد کم خارج شده زیاد خارج شده یک سری نکات خصوصی و فردی دخالت دارد که آن فردی که خارج شده آیا یک صنف خاص است یا یک فرد خصوصی است این صنف بودن و فرد بودنش را،‌فرد ظاهر بودن و فرد ظاهر نبودن این طور خصوصیات دخالت دارد در اینکه خروج یک فرد در یک زمان خاص قرینیت، لا اقل صلاحیة القرینیة برای به اصطلاح مقید کردن آن مدخول عام داشته باشد یا نداشته باشد این را باید مدّ نظر داشته باشیم یعنی شبیه همین بیان حاج آقا در موارد استصحاب در جاهای دیگر هم شبیه این بیان می‌آید این بیان را هم در جاهای دیگر هم به این توجه کرد که اینها را با همدیگر خلط نشود بحث ما در جایی هست که این صلاحیت تقیید نداشته باشد به نحوی که ظهور منعقد بشود ذاتاً بعد از اینکه ظهور منعقد شد حالا می‌خواهیم از این ظهورات رفع ید کنیم بگوییم از کدام ظهور باید رفع ید کنیم؟ ظهور در اطلاق افرادی یا ظهور در اطلاق ازمانی؟ آن بحثها بعد از فرض انعقاد کلا الظهورین هست که آن بحثهاست حالا اصل این بحث که آیا آن مطلب درست هست یا درست نیست آن کشف نوعی و اینها همان بحثهایی که شهید صدر و دیگران هم آدرسهایی که دادم آن إن‌شاءالله شنبه در موردش صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»